

دوفصلنامه علمی تخصصی سلفی پژوهی، سال اول ♦ شماره ۲ ♦ پاییز و زمستان ۱۳۹۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۲۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۷/۲۸ ♦ صفحات: ۷-۲۵

بررسی و نقد دلیل وهابیت بر انقطاع عمل بعد از موت

حسین قاضی زاده *

مهدی فرمانیان **

چکیده

موت در نگاه وهابیت به عنوان پایان عمل ذکر شده است. لذا درخواست هر گونه عمل، اعم از دعا کردن یا اجابت حوائج از میت منتفی دانسته شده، حتی اگر میت، برترین مخلوقات عالم، پیامبر اعظم ﷺ باشد. آنان برای مستند کردن مدعای خود ادله‌ای آورده‌اند که از جمله پرتکرارترین آنها، روایت نبوی مبنی بر انقطاع عمل بعد از موت است. اما این تفسیر از روایت، که بیانگر قطع هر گونه عمل بعد از موت است با ادله پذیرفته شده نزد وهابیت، از قبیل روایات صلاة انبیا در قبور، روایات رد سلام و صلاة، و روایات عرض اعمال نقض می‌شود. حل روایت به این است که آنچه بعد از موت از انسان قطع می‌شود اجر بر عمل است نه اینکه بعد از موت هیچ عملی از شخص صادر نمی‌شود؛ چراکه میت بعد از موت نیز حی است و حی به اقتضای حیات، قطعاً عمل نیز خواهد داشت، اما بر این اعمال اجری نخواهد بود. **کلیدواژه‌ها:** وهابیت، قدرت نداشتن بر اجابت، انقطاع عمل، عرض اعمال، رد سلام، اجر عمل.

* دانش آموخته حوزه علمیه قم، کارشناسی ارشد شیعه‌شناسی، پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم السلام)

h.ghazizade110@gmail.com

** دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

تعامل با اولیای خدا و صالحان در طول تاریخ موجب ایجاد مباحث اعتقادی متنوع و گاه تشکیل گروه‌ها و مذاهب مختلف کلامی شده است. مباحثی از قبیل توسل، طلب شفاعت، استغاثه، زیارت و سفر برای آن و بناء بر قبور و مباحث دیگری که همگی حول موضوع اولیای الهی و تعامل با ایشان قابل جمع است، امواج و افکار متنوعی را در طول تاریخ ایجاد کرده که محدوده تنوع این افکار انسان را به شگفتی وامی‌دارد. بعضی از ایشان، اولیای الهی را تا حد الوهیت بالا بردند، کما اینکه حضرت مسیح را اله پنداشتند و برخی نیز ایشان را با عصای چوبی خود قیاس کردند و عصای خود را به ایشان ترجیح دادند.^۱

در این میان، وهابیت، به واسطه سوارشدن بر امواج این افکار توانست موجودیت خویش را تثبیت کند و با ترسیم چهره‌ای خشک و خشن با حربه مبارزه با شرک و اعتلای کلمه توحید شروع به تکفیر مسلمانان و تصاحب مال و اموال ایشان کرد و بنای خویش را بر خون مسلمانان بنیان نهاد.

عنوان شرک بهترین اتهام برای تصاحب مایملک مسلمانان بود و برای اثبات این عنوان به هر وسیله ممکن دست یازیده شد. از قرآن کریم و سنت پیامبر عزیز اسلام ﷺ گرفته تا اقوال سلف امت و ائمه مذاهب و بزرگان دین؛ از برهان گرفته تا استفاده از قیاس و سد ذرایع و استحسان؛ تا به هر طریق ممکن، شرک و خروج از اسلام را ثابت کنند.

انطباق عنوان عبادت غیرالله بر عملکرد مسلمانان، تطبیق عنوان دعای غیرالله بر درخواست از صالحان، مقایسه عمل مشرکان بت‌پرست با مسلمانان و اولیای الهی با

۱. «ربما أنهم قالوا ذلك بحضرة فيرضى به حتى أن بعض أتباعه كان يقول عصای هذه خير من محمد لأنها ينتفع بها في قتل الحية ونحوها ومحمد قد مات ولم يبق فيه نفع أصلاً وإنما هو طارش»؛ زینی دحلان، أحمد بن السید، الدرر السنية فی الرد علی الوهابية، ص ۱۱۰؛ صدقی زهاوی، جمیل، الفجر الصادق، ص ۱۳.

اصنام،^۱ نفی سماع از ایشان بعیداً و حتی قریباً،^۲ نفی قدرت بر عمل ایشان بعد از موت و ... از جمله دلایلی است که برای اثبات شرک، هم در الوهیت و هم در ربوبیت، استفاده شده و برای هر یک از این عناوین نیز به هر مستمسکی تمسک شده است.

اما آنچه در این تحقیق، از میان موارد مذکور بررسی شده، موضوع نفی قدرت بر عمل بعد از موت است. در واقع، این قسمت از بحث در رتبه آخرین مباحثی است که ارزیابی می‌شود. به عبارت دیگر، بعد از اینکه ثابت شد اولیای الهی در برزخ حیات دارند و قادر به سماع هستند و سماع از بعید نیز دارند، نوبت به این بحث می‌رسد که آیا قدرت بر انجام دادن آنچه از ایشان درخواست شده نیز دارند یا خیر. بنابراین، فرض حیات و سماع به نحو مطلق باید قبل از بحث انجام شده باشد و در این مقاله به نحو اصل موضوعی در نظر گرفته شده و به اثبات آن پرداخته نشده است.

وهابیت برای اثبات «قدرت نداشتن اموات بر اجابت درخواست» به ادله‌ای تمسک کرده‌اند که از مهم‌ترین ادله ایشان روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که به زعم وهابیت دلالت بر انقطاع عمل دارد. موضوع این مقاله بیان استدلال وهابیت بر حدیث مذکور و بررسی سندی و دلالتی روایت است.

عبارات وهابیت در استفاده از روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

روایت مذکور در مکتوبات بزرگان وهابیت، از مؤسس آن، ابن عبدالوهاب گرفته تا معاصران، دیده می‌شود. ابن عبدالوهاب در مکتوبات خود برای اثبات «شرک بودن طلب از اموات» می‌آورد: «طلب الحوائج من الموتی، والاستغاثة بهم والتوجه إليهم. وهذا أصل شرک العالم، لأن الميت قد انقطع عمله، وهو لا يملك لنفسه نفعا ولا ضرا، فضلا لمن استغاث

۱. «وذلك لأن هذا الميت ميت جماد، وقد نعى الله سبحانه وتعالى على المشركين الذين يدعون الأصنام»؛ ابن عثيمين، محمد، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱۶، ص ۱۶.

۲. «الأصل في الأموات أنهم لا يسمعون نداء من ناداهم من الناس»؛ هیئت کبار العلماء، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۱۱۲.



به»؛^۱ «در خواست از اموات، استغاثه و توجه به ایشان اصل شرک در عالم است. زیرا عمل میت قطع شده است و او مالک بر نفس خویش برای جلب نفع یا دفع ضرری نیست، چه رسد به اینکه برای مستغیث نفعی داشته باشد»؛ ابن عثیمین نیز بارها از این روایت برای نفی قدرت اموات بر اجابت استفاده کرده است:

لكن على فرض أنهم يسمعون فإنهم لا ينفعون غيرهم، بمعنى أنهم لا يدعون الله له، ولا يستغفرون الله له، ولا يمكنهم الشفاعة لهم ... لأن الانسان إذا مات انقطع عمله، حتى النبي عليه الصلاة والسلام عندما مات انقطع عمله؛^۲
بر فرض که ایشان قادر بر سماع باشند باز هم نمی توانند به دیگران نفعی برسانند به این معنا که ایشان قادر نیستند خدا را بخوانند یا طلب مغفرت یا شفاعت کنند ... زیرا وقتی انسان از دنیا برود، عملش قطع خواهد شد، حتی پیامبر ﷺ زمانی که از دنیا برود عملش قطع خواهد شود.

بن باز نیز در مکتوبات خود بارها از این روایت بهره برده است: «والنبي ﷺ وغيره من الأموات لا يملكون التصرف بعد الموت، بشفاعة ولا بدعاء ولا بغير ذلك، الميت إذا مات انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له».^۳ در کتاب اللجنة الدائمة للفتوى، که موضع رسمی عقاید وهابیت است، نیز استفاده از این روایت مشهود است:

الأصل في الأموات أنهم ... لا يستجيبون دعاء من دعاهم، ولا يتكلمون مع الأحياء من البشر ولو كانوا أنبياء، بل انقطع عملهم بموتهم؛ لقول ... وقول رسول الله ﷺ: «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، وولد صالح يدعو له وعلم ينتفع به».^۴

۱. آل عبداللطيف، عبدالعزيز، دعاوى المناوئين لدعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، ج، ص ۲۱۳..

۲. ابن عثيمين، محمد، لقاء الباب المفتوح، الموقع الرسمي لفصلية الشيخ ابن عثيمين.

[http://binothaimeen.net/site/index\(3723\)](http://binothaimeen.net/site/index(3723))

۳. بن باز، عبد العزيز بن عبد الله، فتاوى نور على الدرب، ج ۲، ص ۱۰۶.

۴. هيثم كبار العلماء، فتاوى اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۱۱۲.

نحوه استدلال به روایت

چنان‌که از متن روایت نیز مشهود است، هر گونه عملی از میت منتفی شده است. بنابراین، کسی که از میت طلب شفاعت دارد در واقع از او می‌خواهد در حقش دعا کند و دعا عمل است و عمل از میت به واسطه موت، قطع شده است.^۱ همین‌طور کسانی که به میت استغاثه می‌کنند و از او طلب حاجت دارند، در واقع، از او درخواست عمل می‌کنند که بعد از موت منتفی خواهد بود: «إذا قال: یا سیدی فلان... انصرنی أو اشف مریضی، هذا لا يجوز؛ لأن الميت انقطع عمله بعد موته إلا من ثلاث: صدقة جاریة أو علم ینتفع به أو ولد صالح یدعو له».^۲

بررسی سندی حدیث

این روایت در منابع معتبر اهل سنت، از جمله صحیح مسلم،^۳ سنن ترمذی،^۴ سنن نسائی^۵ آمده است. بنابراین، از جهت سندی خدشه‌پذیر نیست. البته علاوه بر منابع اهل سنت در منابع مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، از جمله بحارالانوار^۶ و نهج‌الفصاحه^۷ نیز آمده است. بنابراین، جزء مشترکات بین دو مذهب است و از حیث سند بحثی درباره آن وجود نخواهد داشت.



۱. «أما الآن وبعد موت النبي ﷺ فإن مثل هذه الحال لا يمكن أن تكون لتعذر دعاء النبي ﷺ لأحد بعد الموت، كما قال النبي ﷺ: «إذا مات العبد انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جاریة، أو علم ینتفع به، أو ولد صالح یدعو له» والدعاء بلا شك من الأعمال التي تنقطع بالموت»؛ ابن عثیمین محمد بن صالح، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۲، ص ۳۴۹.
۲. بن باز، عبد العزیز بن عبد الله، فتاوی نور علی الدرب، ج ۲، ص ۲۴۷.
۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، ج ۳، ص ۱۲۵۵.
۴. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۵۳.
۵. نسائی، احمد بن شعيب، السنن الصغری، ج ۶، ص ۲۵۱.
۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴.
۷. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، ص ۲۰۰.

بررسی دلالت حدیث

در مقام بررسی استدلالی، که وهابیت درباره روایت دارند، دو بیان نقضی و حلی را مطرح می‌کنیم:

بیان نقضی: ادله دال بر صدور عمل از اولیای الهی بعد از موت

بزرگان وهابی، به استناد روایت مذکور، معتقدند میت بعد از موت قادر به عمل نخواهد بود. این اعتقاد در حالی است که روایات صحیح، دلالت بر صدور عمل از اولیای الهی بعد از موتشان دارد. در ادامه به بعضی از این روایات، که در واقع نقض این اعتقاد است، اشاره می‌کنیم.

الف. روایات «صلاة انبیا در قبور»

از مواردی که نقض بر قانون «انقطاع عمل بعد از موت» محسوب می‌شود روایاتی است که دلالت بر صلاة انبیا در قبور می‌کند. مسلم در صحیح^۱ و نسایی در سنن^۲ آورده‌اند: «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَثْبُثُ - وَفِي رِوَايَةٍ هَذَا بِ: مَرْزُوثٌ - عَلَى مُوسَى لَيْلَةَ أُشْرَى بِي عِنْدَ الْكُتَيْبِ الْأَخْمَرِ، وَهُوَ قَائِمٌ يَصَلِّي فِي قَبْرِهِ».^۳

روایت بی‌نیاز از توضیح و تبیین نقض است؛ چراکه ظاهر بلکه نص روایت دلالت بر صلاة در قبر می‌کند و صلاة در قبر یعنی عمل بعد از موت. اما متأسفانه وهابیان در مواجهه با روایاتی که موافق با مذاقشان نیست از مبنای مسلم خود، که شعارشان محسوب می‌شود و برای پایبندی به آن هزینه تجسیم را پرداخته‌اند، یعنی ظاهرگرایی و تأویل نکردن، دست کشیده‌اند و روایت را به تأویل برده‌اند. ابن عثیمین از این واقعه که در

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحیح، ج ۲، ص ۱۸۴۵.

۲. در سنن بابی با عنوان «ذكر صلاة نبي الله موسى عليه السلام...» آورده که در ذیل آن هفت روایت آمده که همگی به مضمون است و البانی در هر هفت تا حکم به صحت کرده است؛ نسائی، احمد بن شعیب، سنن، ج ۳، ص ۲۱۵.

۳. البته در روایات اهل بیت این موضوع وارد نشده است.

معراج پیامبر اکرم ﷺ مشاهده شد تعبیر به «رؤیا» کرده،^۱ آن را با خواب‌هایی که در آن میتی مشغول به نماز دیده می‌شود قیاس می‌کند و می‌گوید همان طوری که نماز آن میت دلالت بر عمل او ندارد نماز خواندن حضرت موسی در قبر نیز همین گونه است:

أما رؤية النبي ﷺ لموسى فهي أيضاً من الرؤيا التي لا نعلم کیفیتها، رآه يصلى فى قبره لكن لا ندرى كيفية ذلك، ونحن الآن نشاهد فى رؤيا المنام بعض الأموات وهم يتطوعون لله عز وجل، ربما تشاهد أباك أو أخاك أو أحداً من أقاربك فى المنام يصلى وهو ميت، فهذه المسائل أمور غيبية لا يحكم لها بحكم الأحياء.^۲

در حالی که شیخ الاسلام وهابیت، ابن تیمیه حرانی، تصریح کرده است که معراج در بیداری اتفاق افتاده است: «إن الذى عليه جماهير السلف والخلف أنه كان يقظة».^۳ در واقع، این نوع تأویل گرایی را شاید مدعیان تأویل نیز قبول نداشته باشند، چه رسد به مدعیان اخذ به ظاهر.

هرچند ابن عثیمین برای اثبات موضوع انقطاع عمل بعد از موت دست به توجیه روایت زده و به زعم خود روایت را از دلالت بر عمل بعد از موت ساقط کرده اما باید گفت او حتی با توجیه مذکور موفق به نفی دلالت روایت بر عمل بعد از موت نشده و نقض مذکور وارد است؛ چراکه روایت زمانی از دلالت بر عمل بعد از موت ساقط می‌شود که فقط گفته شود حضرت موسی و انبیا در قبور نماز نمی‌خوانند. اما اینکه بگوییم نماز می‌خوانند اما کیفیت آن برای ما مشخص نیست، دلالت بر نفی عمل بعد از موت نمی‌کند. زیرا همین که اصل نماز خواندن (ولو بلا کیف) ثابت شود اصل عمل بعد از موت ثابت می‌شود، هرچند نحوه عمل مشخص نباشد. زیرا کسی که می‌گوید نبی ﷺ بعد از موت هم می‌تواند شفاعت کند مدعی نیست که کیفیت شفاعت

۱. در حالی که هیئت کبار العلماء، که ابن عثیمین نیز از اعضای آن بود، معراج پیامبر ﷺ را در حالت بیداری دانسته است: «الإسراء والمعراج حصل كل منهما ورسول الله ﷺ يقظان، كما جاءت بذلك الأدلة الشرعية»؛ الدویش، أحمد بن عبد الرزاق، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء (هیئت کبار العلماء)، ج ۳، ص ۳۷۲.

۲. ابن عثیمین، محمد، دروس وفتاوی الحرم المدنی لعام ۱۴۱۶ ه.ق، مکتبة الشيخ محمد بن صالح العثیمین،

<http://www.madrasato-mohammed.com>

۳. ابن تیمیه، احمد، المسائل والأجوبة، ص ۱۲۱.



نبی ﷺ را نیز می‌داند، و مدعی نیست که نبی ﷺ از قبر بیرون می‌آید و کفن از تن خارج کرده و تطهیر می‌کند و وارد مسجد می‌شود و دست به دعا به سمت آسمان بلند می‌کند و در حق شخص دعا می‌کند، بلکه صرفاً قائل به قدرت نبی اکرم ﷺ بر شفاعت است نه بیشتر. اما متأسفانه کانه در ذهن ابن عثیمین و وهابیت این است که وقتی گفته می‌شود عمل بعد از موت هم ممکن است یعنی میت در همان قبر شروع به رکوع و سجده و دعا می‌کند. شاهد بر این ادعا کیفیت توضیح ابن عثیمین درباره صلاة در قبر است. او عمل بعد از موت را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که انگار نبی اکرم ﷺ در همان فضای قبر و زیر خاک مجدداً حیات دنیوی پیدا می‌کند و رکوع و سجود و دعا دارد:

الصحابه أجمعوا على أنه ميت، وغسلوه وكفنوه ودفنوه، وهل يمكن أن يجمع
الصحابه على دفن نبيهم وهو حي؟! سبحان الله! هذا لا يمكن، ولا المجانين يفعلون
هذا، إذا: هو ميت بلا شك ... ولهذا لا يحتاج فيها الميت إلى هواء، ولا إلى ماء، ولا
إلى طعام، ولا غير ذلك، فهذا هو الجواب على هؤلاء الذين يقولون: إن الرسول ﷺ
حي في قبره، نحن نقول: نعم هو حي، لكن ليس كحياة الدنيا التي يمكن الإنسان فيها
أن يعمل، وأن يطيع وأن يركع ويسجد إلى آخره.^۱

عبارات مذکور بیانگر برداشت ابن عثیمین از «عمل بعد از موت» به صورت جسمانی با کیفیت دنیایی است، در حالی که قائلان به شفاعت بعد از موت قائل به این نحوه عمل نیستند و این بسیار واضح است و نیازی به رد ندارد. بنابراین، در حالت خوش بینانه باید گفت ابن عثیمین نمی‌داند موضع نزاع چیست.

ب. روایات «رد سلام»

از جمله اعمالی که بعد از موت از اولیای الهی صادر می‌شود برگرداندن سلام است. رد سلام عملی است که در روایات بر آن تأکید شده و از حقوق مسلمان بر مسلمان شمرده شده است. بخاری، مسلم و ابوداود در کتب خود به این مطلب

۱. همان.

تصریح کرده‌اند: «أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ».^۱ بزرگان حنبلی نیز رد سلام را عملی واجب دانسته‌اند: «إِنْبَلاغُ الْمُسْلِمِ (وَاجِبٌ فِي رَدِّ) السَّلَامِ (وَمَنْدُوبٌ فِي ابْتِدَاءِ)».^۲

علی القاعده، بنا بر روایت انقطاع عمل، این عمل واجب نیز باید مانند سایر اعمال از میت برداشته شده باشد، اما روایات صحیح دال بر این است که حضرت رسول بعد از موت نیز این عمل را انجام می‌دهند. ابوداود در سنن، که به تصحیح البانی نیز رسیده، و احمد در مسند آورده‌اند: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَسَلِّمُ عَلَيَّ، إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ رُوحِي حَتَّى أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ».^۳ حال جای این پرسش است که اگر اولیای خدا بعد از موت منقطع از عمل اند چگونه قادر بر رد سلام، آن هم بر اهل دنیا (نه اهل برزخ)، هستند؟ البته موضوع «رد سلام» علاوه بر اینکه نقض بر ادعای انقطاع عمل بعد از موت است، ارتباط مستقیم با موضوع شفاعت نیز دارد. زیرا طلب شفاعت از اولیای الهی، همان طلب دعای ایشان نزد پروردگار است^۴ و سلام و رد سلام نیز در واقع نوعی دعا است. «زمانی که انسان به دیگری سلام می‌دهد در حق او دعا کرده به سلامت»^۵ چنان‌که وهابیت نیز معترف است به اینکه «سلام یعنی دعا به سلامتی از هرافت. زمانی که به شخصی بگویی السلام علیک، این یعنی او را دعا کرده که خداوند از هر آفت حفظش کند و او را از مریضی و جنون و شر ناس سالم نگه دارد، چنان‌که از

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۷۱؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۰۴؛ ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، ج ۴، ص ۳۰۷.

۲. مصطفی بن سعد، مطالب أُولی النهی فی شرح غایة المنتهی، ج ۱، ص ۹۳۸.

۳. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، ج ۲، ۲۱۸؛ ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۶، ص ۴۷۷ (تصحیحات روایت در مطالب قبل بیان شد).

۴. «والاستشفاع به وبغیره هو طلب الدعاء منه»؛ شفاعت به او (پیامبر ﷺ و غیر ایشان) همان طلب دعا از ایشان است؛ ابن تیمیه، احمد، مجموعة الرسائل والمسائل، ج ۱، ص ۱۱؛ معاصران وهابیت نیز به این موضوع تصریح کرده‌اند: «اشفع لی الی ربی فی کذا وکذا، بمعنی: ادع الله لی...»؛ بن باز، عبد العزیز، التحقيق والإيضاح لكثير من مسائل الحج والعمرة والزیارة، ص ۹۵.

۵. «فانه إذا قال الإنسان لغيره السلام عليك فقد دعا في حقه بالسلامة»؛ خلوتی حنفی، اسماعیل حقی، روح البیان، ج ۲، ص ۲۵۱.



معاصی و امراض قلوب مصون باشد و از آتش در امان بماند. سلام لفظ عامی است به معنای دعا برای مسلمان به سلامت و دفع هر گونه افت».^۱ وقتی سلام نوعی از دعا باشد و «دعا نیز نوعی از شفاعت»^۲، بنابراین، سلام نوعی شفاعت است و شفاعت بعد از موت از اعمالی است که وهابیان منکر آن شده‌اند.

اگر معتقد باشیم رسول خدا ﷺ بعد از موت رد سلام می‌کند، که طبق روایات صحیح باید معتقد بود، و اگر معتقد باشیم سلام نوعی از دعا است^۳ و دعا نوعی عمل است،^۴ بنابراین، باید معتقد باشیم رسول خدا بعد از موتشان نیز قادر به عمل خواهند بود. تمام این معتقدات را ایشان پذیرفته‌اند، اما نتیجه را مردود می‌دانند و معتقدند بعد از موت، دعا (که در واقع همان شفاعت است) برای رسول خدا ﷺ ممکن نیست؛ چراکه عمل بعد از موت منقطع خواهد بود؛^۵ که البته منطقی نخواهد بود. مانند کسی که صغرا را قبول کند و کبرا را نیز بپذیرد، اما نتیجه را، که قهری خواهد بود، رد کند که در واقع بر علمیت و منطق خویش رد زده است.

ج. روایات «رد صلاة»

علاوه بر رد سلام، که از تکالیف واجب در دنیا محسوب می‌شود، پیامبر عزیز اسلام ﷺ برگرداندن صلاة و درود افراد را نیز وعده فرموده‌اند؛ صلاة و درود پیامبر ﷺ نه بر اهل برزخ بلکه بر اهل دنیا به کسی که بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ»

۱. «السلام بمعنى الدعاء بالسلامة من كل آفة، فإذا قلت لشخص: السلام عليك فهذا يعني أنك تدعوه بأن الله يسلمه من كل آفة: يسلمه من المرض من الجنون، يسلمه من شر الناس، يسلمه من المعاصي وأمراض القلوب، يسلمه من النار فهو لفظ عام معناه الدعاء للمسلم عليه بالسلامة من كل آفة»؛ ابن عثيمين، محمد، شرح رياض الصالحين، ج ۴، ص ۳۸۰.

۲. «فإن الدعاء نوع من الشفاعة كما ثبت ذلك في الحديث الصحيح عن النبي ﷺ»؛ ابن عثيمين، محمد، مجموع فتاوى ورسائل، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳. «السلام بمعنى الدعاء بالسلامة من كل آفة»؛ ابن عثيمين، محمد، شرح رياض الصالحين، ج ۴، ص ۳۸۰.

۴. «فإن الدعاء نوع من الشفاعة كما ثبت ذلك في الحديث الصحيح عن النبي ﷺ»؛ ابن عثيمين، محمد، مجموع فتاوى ورسائل، ج ۲، ص ۳۴۸.

۵. «وبعد موت النبي ﷺ فإن مثل هذه الحال لا يمكن أن تكون لتعذر دعاء النبي ﷺ لأحد بعد الموت، ... والدعاء بلا شك من الأعمال التي تنقطع بالموت»؛ همان، ج ۲، ص ۳۴۹.

وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».^۱ طبرانی در معجم به سند صحیح^۲ آورده است: «وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ بِلَغَتِي صَلَاتُهُ، وَصَلَّيْتُ عَلَيْهِ، وَكَتَبْتُ لَهُ سَوَى ذَلِكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ».^۳ حضرت می‌فرمایند من نیز بر شخص درود فرستنده درود می‌فرستم.

حال اینکه «درود فرستادن بعد از موت چگونه با مبنای انقطاع عمل بعد از موت قابل جمع است؟» پرسشی است که وهابیت باید پاسخ آن را بدهند.

همان‌طور که در بحث سلام گذشت، موضوع رد صلاة فقط نقض نیست، بلکه دلیل وقوعی بر موضوع شفاعت پیامبر بعد از موت برای اهل دنیا است؛ چراکه صلاة نیز نوعی دعا است^۴ و دعا برای غیر شفاعت است. بنابراین، رد صلاة یعنی شفاعت برای شخص درود فرستنده و این عمل با توجه به روایات، بعد از موت پیامبر ﷺ نیز انجام می‌گیرد.

د. روایت «عرض اعمال بر نبی ﷺ و استغفار برای مذنبین»

از جمله موارد دیگر، که نقض بر مبنای «انقطاع عمل بعد از موت» محسوب می‌شود روایت عرض اعمال بر نبی اکرم ﷺ بعد از موت ایشان است:

قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَتُحَدِّثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُغَرِّضُ عَلَيَّ أَعْمَالَكُمْ، فَمَا زَأَيْتُ مِنْ خَيْرٍ حَمِدْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ، وَمَا زَأَيْتُ مِنْ شَرٍّ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ؛^۵

۱. «قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمَّا السَّلَامُ عَلَيْكَ فَقَدْ عَرَفْنَاهُ، فَكَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ»؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۶، ۱۲۰، ح ۴۷۹۷.

۲. «وَأَخْرَجَ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ بِإِسْنَادٍ لَا بَأْسَ بِهِ مِنْ حَدِيثِ أَنَسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ بِلَغَتِي صَلَاتُهُ؛ أَبُو الْحَسَنِ مَبْرَكُفُورِي، عِبِيدَ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، مِرْعَاةُ الْمِفَاتِيحِ شَرْحُ مَشْكَاةِ الْمَصَابِيحِ، ج ۳، ص ۲۶۲.

۳. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۱۶۴۲.

۴. «(إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ)، بمعنى: إِنَّ دُعَاءَكَ»؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۴، ص ۴۵۸؛ «لَا شَكَّ أَنَّ الصَّلَاةَ فِي أَصْلِ اللَّغَةِ عِبَارَةٌ عَنِ الدُّعَاءِ، فَإِذَا قُلْنَا صَلَّيْ عَلَى فُلَانٍ، أَقَادَ الدُّعَاءَ»؛ فخر الدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۳۶.

۵. أبو بکر البزار، أحمد بن عمرو، البحر الزخار (مسند البزار)، ج ۵، ص ۳۰۸.



رسول خدا ﷺ فرمودند: حیات من برای شما خیر است؛ با من صحبت می‌کنید و من نیز با شما صحبت می‌کنم و وفات من نیز برای شما خیر است؛ اعمال شما بر من عرضه می‌شود، در قبال اعمال خوب شما، خدا را شکر می‌کنم و در قبال اعمال بدتان از خدا برایتان طلب آمرزش می‌کنم.

بحث سندی

هرچند البانی حکم به ضعف حدیث کرده^۱ اما محمد الغماری ادله صحت حدیث را در کتاب مستقلى با عنوان نهاية الامال فى صحة و شرح حدیث عرض الاعمال جمع‌آوری، و صحت حدیث را ثابت کرده است. از جمله ادله‌ای که غمارى به آن استناد کرده، می‌توان به کلام حافظ هیشمی در مجمع الزوائد^۲ سیوطی در خصائص الکبری^۳، زین‌الدین العراقی و پسرش در طرح التثريب^۴ قسطلانی در شرح بخاری^۵ و قاری در شرح شفا^۶ اشاره کرد. او در ادامه می‌نویسد: «ما حکم به هؤلاء صحيح لا غبار عليه، لان رجال السند كلهم ثقات على شرط الصحيح».^۷

علاوه بر کتاب غمارى، حسن سقاف نیز در کتاب الاغاثه بادلّة الاستغاثه سند حدیث را تصحیح کرده و ادله دیگری همچون کلام ابن حجر عسقلانی در فتح الباری^۸

۱. البانی، ناصر الدین، سلسلة الأحادیث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، ج ۲، ص ۴۰۴، ح ۹۷۵.
۲. «وَرَجَالُهُ رَجَالُ الصَّحِيحِ»؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۴.
۳. «وَأَخْرَجَ الْبَزَّازُ بِسَنَدٍ صَحِيحٍ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ مَسْعُودٍ مِثْلَهُ»؛ سیوطی، جلال الدین، الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۴۱۸.
۴. «وَرَوَى أَبُو بَكْرِ الْبَزَّازُ فِي مُسْتَدْرَكِهِ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ»؛ عراقی، أبو الفضل زین الدین، طرح التثريب فى شرح التقريب، ج ۳، ص ۲۹۷.
۵. «وفى حديث ابن مسعود عند البزار، بإسناد جيد، رفعه: حياتي خير لكم، ووفاتي خير لكم، تعرض على أعمالكم»؛ قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد السارى لشرح صحيح البخارى، ج ۲، ص ۴۴۰.
۶. «فيما رواه الحارث بن أبي أسامة في مسنده والبزار بإسناد صحيح: (حياتي خير لكم) وهو ظاهر (وموتي لكم) قال الدلجي بشهادة وما كان الله ليعذبهم وأنت فيهم حيا وميتا انتهى وغرابته لا تخفى فالأظهر أن يقال لأنه قال تعرض على أعمالكم»؛ قارى، على، شرح الشفا، ج ۱، ص ۴۵.
۷. غمارى، عبد الله بن محمد بن الصديق، نهاية الامال فى صحة و شرح حدیث عرض الاعمال، ص ۶.
۸. البته ابن حجر تصريح به صحت نمی‌کند، بلکه مضمون کلام او دال بر عقیده به صحت روایت است: «وَلَوْ كَانُوا مِنْ أُمَّةٍ الْإِجَابَةِ لَعَرَفَ حَالَهُمْ بِكُونِ أَعْمَالِهِمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ»؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحيح البخارى، ج ۱۱، ص ۳۸۵.

مناوی در فیض القدير^۱ و ... را به عنوان شاهد بر صحت، به قبلی‌ها ضمیمه کرده است؛^۲ و در ادامه مدعی است دلیل البانی بر تضعیف حدیث، نه ضعف سند، بلکه مخالفت حدیث با مشرب او است؛^۳ و هر کس را که مسلط بر علم رجال باشد و به سند حدیث اعتراضی داشته باشد به مناظره طلبیده است.^۴ جالب اینکه امام سلفیان، ابن تیمیه، نیز به صحت عرض اعمال اعتراف کرده است.^۵

بحث دلالتی

اما دلالت حدیث بر موضوع بحث، بسیار روشن‌تر از دو دسته روایات قبل (رد سلام و رد صلاة) است؛ چراکه حضرت ﷺ در این روایت تصریح دارد به اینکه بعد از موت برای گناهکاران امت خود استغفار می‌کند: «وَمَا زَأَيْتُ مِنْ شَرِّ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ»؛ و استغفار یعنی طلب بخشایش که نوعی دعا است و وجه دعا بودن آن روشن‌تر از موضوع سلام و صلاة است و به همین صورت وجه عمل بودن آن نیز روشن‌تر خواهد بود. بنابراین، با وجود اعتراف به رد سلام و صلاة بعد از موت نبی اکرم ﷺ و اثبات استغفار ایشان برای گناهکاران امت و مسلم بودن اینکه اینها نوعی دعا است چگونه می‌توان

۱. مناوی نیز تصریح به صحت ندارد اما در مقام شمردن خصوصیات پیامبر ﷺ بعد از موت به این مطلب اشاره می‌کند: «... (وإن رأيت) فيها (شرا استغفرت لكم) أي طلبت لكم مغفرة الصغائر وتخفيف عقوبات الكبائر»؛ مناوی قاهری، عبد الرؤوف، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۳، ص ۴۰۱.

۲. «فمما قدمناه بان أن الذين صححوا الحديث من أهل الحديث: ۱. الحافظ النووي؛ ۲. والحافظ ابن التين؛ ۳. والحافظ القرطبي؛ ۴. والحافظ القاضي عياض؛ ۵. والحافظ ابن حجر العسقلاني كما نقل ذلك عن تقدم ذكرهم في الجمع بينه وبين حديث الشفاعة كما في الفتح (۳۸۵/۱۱)؛ ۶. والحافظ زين الدين العراقي إمام زمانه؛ ۷. وولده الحافظ ولي الدين العراقي أبو زرعة؛ ۸. والإمام الحافظ السيوطي؛ ۹. والحافظ الهيثمي كما في مجمع الزوائد؛ ۱۰. وكذا المحدث المناوی في فیض القدير؛ ۱۱. وكذا الحافظ المحدث السيد أحمد الغماري؛ ۱۲. وكذا مولانا محدث العصر المحقق سیدی عبد الله بن الصديق. وهؤلاء الأئمة النقاد بلا شك ولا ريب»؛ سقاف، حسن بن علی، الإغاثة بأدلة الاستغاثة، ص ۱۳.

۳. «ولا أشك أن الألبانی ضعف الحديث لا لضعف سنده وإنما لمخالفته لمشر به فقط»؛ همان.

۴. «ومن كان مؤهلا للمناقشة في علم الرجال واعترض على ما قرناه مما تبعا فيه أهل الشأن فليناظرنا وليباحثنا في ذلك، مع أني لم أر إلى الآن أحدا من أهل العلم المعتبرين ضعف حديث (عرض الأعمال)»؛ همان، ص ۱۴.

۵. «وأما عرض الأعمال عليه فإنها تُعرض عليه، وهو حق»؛ ابن تیمیه، احمد، جامع المسائل، ج ۴، ص ۱۹۲.



گفت: «وبعد موت النبی ﷺ فإن مثل هذه الحال لا يمكن أن تكون لتعذر دعاء النبی ﷺ لأحد بعد الموت، ... والدعاء بلا شك من الأعمال التي تنقطع بالموت».^۱

بیان حلی: موت موجب انقطاع اجر عمل است نه خود عمل

چنان‌که گذشت، وهابیت موت را موجب انقطاع عمل دانست و عمده دلیل بر این مدعا استناد به روایت نبوی ﷺ است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ».^۲ مسائلی همچون «صلاة در قبر»، «رد سلام»، «رد صلاة» و «استغفار برای مذنبین» به عنوان نقض ذکر شد که البته محدود به این تعداد نیست. در نگاه اول، بین این روایت و موارد مذکور تعارض به نظر می‌رسد، اما باید گفت حل این تعارض نیازی به رجوع به باب مرجحات ندارد، بلکه با دقت در مدلول روایت مشخص می‌شود که تعارضی در کار نیست. در واقع، آنچه به واسطه موت از انسان منقطع می‌شود اجر و ثوابی است که به واسطه انجام اعمال کسب می‌شد نه اینکه اصل عمل منقطع شود، بلکه عمل لازمه حیات است و وقتی حیات بعد از موت ثابت شد عمل نیز بالتبع وجود خواهد داشت، اما دیگر برای این اعمال، ثواب و عقابی نوشته نخواهد شد. مثلاً گوش سپردن به قرآن کریم در حیات مقتضی اجر و ثواب است «اما احادی از ائمه مذاهب نگفته‌اند میت بر سماع قرآن کریم اجر می‌برد در حالی که میت بدون شک به استناد نصوص و اتفاق اهل سنت قرآن کریم را استماع می‌کند، لکن این ادراک مستلزم اجر و ثواب نیست».^۳ بنابراین، آنچه به واسطه موت قطع شده اجر و ثواب عمل است نه اصل عمل. لذا می‌گوییم پیامبر اکرم ﷺ رد سلام می‌کنند اما برای این عمل اجری

۱. همان، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، ج ۳، ص ۱۲۵۵.

۳. «ولم يقل أحد من أئمة الدين أن الميت يؤجر على استماعه للقرآن ... والاستماع الذي يؤجر عليه من الأعمال، والميت يسمع بلا ريب، كما ثبت ذلك بالنصوص واتفاق أهل السنة ... لكن الإدراك لا يستلزم أن يكون مما يؤجر عليه ويثبت عليه»؛ ابن تيمية، احمد، جامع المسائل، ج ۳، ص ۱۳۱.

نخواهند داشت؛ رد صلاة می کنند اما برای این عمل اجری نخواهد داشت؛ برای گنهکاران امت استغفار می کنند اما برای این عمل اجری نخواهند داشت.

شاهد بر اینها مواردی است که به عنوان استثنا در ادامه روایت ذکر شده است. وجه مشترک سه مورد مستثنا (صدقه جاریه، علم مورد انتفاع و ولد صالحی که برای میت دعا کند) همگی در وصول ثواب آنها به میت است. بنابراین، به مناسبت حکم و موضوع، آنچه مقطوع شده ثواب عمل است: «بنابراین، مقصود این است که بعضی از اعمال، آثارش تا بعد از موت نیز باقی است و اجرش منقطع نخواهد بود».^۱

شبهه‌ای که در خصوص این جمع ممکن است به ذهن خطور کند این است که اگر نبی اکرم ﷺ یا سایر اولیای الهی برای اعمال بعد از موت اجری دریافت نمی کنند، بنابراین انگیزه‌ای برای انجام دادن اعمالی همچون رد سلام یا استغفار و شفاعت برای مؤمنان نخواهند داشت و کانه عملی لغو خواهد بود؛ و این موضوع پذیرفتنی نیست و از حکمت الهی به دور است.

پاسخ به این شبهه به صورت نقضی، اعمال ملائکه الهی است که آنها نیز به نص قرآن کریم برای مؤمنان طلب مغفرت می کنند، اما برای این عمل و سایر اعمال خود اجری دریافت نمی کنند: «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْعَظِيمُ الرَّحِيمُ»؛^۲ «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيُسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا».^۳

و حل مسئله به اجمال این است که اولیای خداوند مجرای رحمت الهی، و «گماشتگان برای پذیرایی و پناه خلق اند»^۴ و اراده خداوند است که به واسطه ایشان بر

۱. «وإنما المقصود أن بعض الأعمال تستمر آثارها حتى بعد الموت فلا ينقطع أجرها بتكرر ذلك. ولذا قال: "إلا من ثلاث"؛ علوی مالکی، محمد بن السید، تحقیق الآمال فیما ینفع المیت من الأعمال، ج ۱، ص ۱۳.

۲. سوره شوری (۴۲): آیه ۵.

۳. سوره غافر (۴۰): آیه ۷.

۴. «فإنك (پیامبر ﷺ) کریم تُحِبُّ الصِّفَاةَ وَ مَأْمُورٌ بِالْإِجَاةِ»؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۱۲.



خلق جاری می‌شود نه اراده شخص ایشان؛ به خلاف اعمالی که در دنیا انجام می‌شد که اراده و اختیار و انتخاب شخص هم در عمل مدخلیت داشت. لذا موضوع ثواب عمل و انگیزه برای آن بعد از حیات دنیا تخصصاً محل بحث نیست. در واقع انگیزه اصلی، محبتی است که خداوند و اولیاء الهی نسبت به مخلوقات دارند و به خاطر این محبت در قیامت نیز گنهکاران را مورد شفاعت قرار می‌دهند و برای این «عمل بعد از موت» نیز اجری مطالبه نمی‌کنند.

نتیجه

تمسک به روایت نبوی ﷺ بر قدرت‌نداشتن اولیای خدا بعد از موت، بر اجابت، به غرض اثبات شرک کسانی که از ایشان استغاثه یا طلب حاجت دارند، باطل است؛ چراکه اگر میت بعد از موت قدرت بر عمل نداشته باشد نباید صلاة در قبر انبیا را پذیرفت، کما اینکه نباید معتقد بود که پیامبر عزیز اسلام بعد از موت جواب سلام کسی را که به ایشان سلام می‌دهد، برمی‌گرداند؛ و همین‌طور صلاة و درورد بر حضرت ﷺ از طرف ایشان جوابی نخواهد داشت. کما اینکه نباید معتقد بود که اعمال بر ایشان عرضه می‌شود و حضرت برای گناه امت خویش استغفار می‌کنند. اما تمام اینها با ادله صحیح در منابع معتبر اهل سنت موجود است و در واقع نقض بر مبنای انقطاع عمل بعد از موت محسوب می‌شود؛ چراکه تمامی اینها نوعی از انواع عمل است. اما مراد از انقطاع عمل بعد از موت، به قرینه سه استثنایی که در ادامه روایت آمده بود، اجر عمل است که در دنیا وجود دارد، و بعد از موت دیگر ثوابی برای انسان نوشته نمی‌شود، مگر در سه چیز: صدقه جاریه، علمی که موجب انتفاع مردم شود، و ولدی که برای والدین خود دعا کند.

منابع

١. القرآن الكريم.
٢. ابن تيمية، احمد، جامع المسائل، محقق: عزيز شمس، جده: دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٣. ابن تيمية، احمد، مجموعة الرسائل والمسائل، محقق: رشيد رضا، بی جا: لجنة التراث العربي، بی تا.
٤. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ق.
٥. ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد، مسند الامام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعيب الأرناؤوط وعادل مرشد وآخرون، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٦. ابن عثيمين، محمد، شرح رياض الصالحين، رياض: دار الوطن للنشر، ١٤٢٦ق.
٧. ابن عثيمين، محمد، فتاوى نور على الدرب، بی جا: مؤسسة الشيخ محمد بن صالح بن عثيمين الخيرية، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
٨. ابن عثيمين، محمد، مجموع فتاوى ورسائل، محقق: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، رياض: دارالوطن - دار الثريا، ١٤١٣ق.
٩. ابن تيمية، احمد، المسائل والأجوبة، محقق: أبو عبدالله حسين بن عكاشة، قاهره: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
١٠. أبو الحسن المباركفوري، عبيد الله بن محمد، مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، هند: إدارة البحوث العلمية والدعوة والافتاء، الجامعة السلفية، چاپ سوم، ١٤٠٤ق.
١١. أبو بكر البزار، أحمد بن عمرو، البحر الزخار (مسند البزار)، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، وعادل بن سعد وصبري عبد الخالق الشافعي، مدينه: العلوم والحكم، چاپ اول، ١٩٨٨م.
١٢. ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث، سنن أبي داود، تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد، بيروت: المكتبة العصرية، بی تا.
١٣. آل عبداللطيف، عبدالعزيز، دعاوى المناوئين لدعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، رياض: دارالوطن، چاپ اول، ١٤١٢ق.
١٤. الباني، ناصر الدين، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، رياض: دار النشر، چاپ اول، ١٤١٢ق.
١٥. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٦. بن باز، عبد العزيز بن عبد الله، فتاوى نور على الدرب، جمعها: الدكتور محمد بن سعد الشويبر،

www.alifta.com



١٧. بن باز، عبد العزيز بن عبد الله، التحقيق والإيضاح لكثير من مسائل الحج والعمرة والزيارة، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، وكالة المطبوعات والبحث العلمي، چاپ بیست و دوم، ١٤٢٥ق.
١٨. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم، ١٣٨٢ش.
١٩. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ١٩٩٨م.
٢٠. خلوتی حنفی، إسماعیل حقی، روح البیان، بیروت: دار الفكر، بی تا.
٢١. زهاوی، جمیل صدقی، الفجر الصادق، بیروت: دارالصدیق الأكبر، بی تا.
٢٢. زینی دحلان، أحمد بن السید، الدرر السنية فی الرد علی الوهابیة، دمشق: دار غار حراء، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
٢٣. سقاف، حسن بن علی، الاغاثة بأدلة الاستغاثة، عمان: مكتبة الامام النووي، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٢٤. سیوطی، جلال الدین، الخصائص الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٥ق.
٢٥. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الأوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم حسینی، قاهره: دار الحرمین، بی تا.
٢٦. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٢٧. عراقی، أبو الفضل زین الدین، طرح التثريب فی شرح التقریب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
٢٨. علوی مالکی محمد بن السید، تحقیق الآمال فیما ینفع المیت من الأعمال، قاهره: دارالحرمین الشریفین العالمیة، بی تا.
٢٩. غماری، عبد الله بن محمد بن الصدیق، نهاية الامال فی صحة و شرح حدیث عرض الاعمال، حوزة آنلاین (www.alhawzaonline.com)
٣٠. فخر الدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.
٣١. قاری، علی، شرح الشفا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٣٢. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، مصر: المطبعة الكبرى الأمیریة، چاپ هفتم، ١٣٢٣ق.
٣٣. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
٣٤. مصطفی بن سعد، مطالب أولى النهی فی شرح غایة المنتهی، [بی جا]: المکتب الاسلامی، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
٣٥. مناوی قاهری، عبد الرؤوف، فیض القدير شرح الجامع الصغیر، مصر: المکتبة التجاریة الكبرى، چاپ اول، ١٣٥٦ق.

۳۶. نسائی، احمد بن شعیب، **السنن الصغری**، تحقیق: عبد الفتاح أبو غدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۳۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ**، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۳۸. هیثمی، علی بن ابی بکر، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، تحقیق: حسام الدین القدسی، قاهره: مكتبة القدسی، ۱۴۱۴ ق.
۳۹. هیئت کبار العلماء، **فتاوی اللجنة الدائمة (۳۲) جزء ۱**، تحقیق: أحمد بن عبد الرزاق الدویش، بی جا: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والافتاء، بی تا.

40. www.binothaimeen.net

41. www.madrasato-mohammed.com



